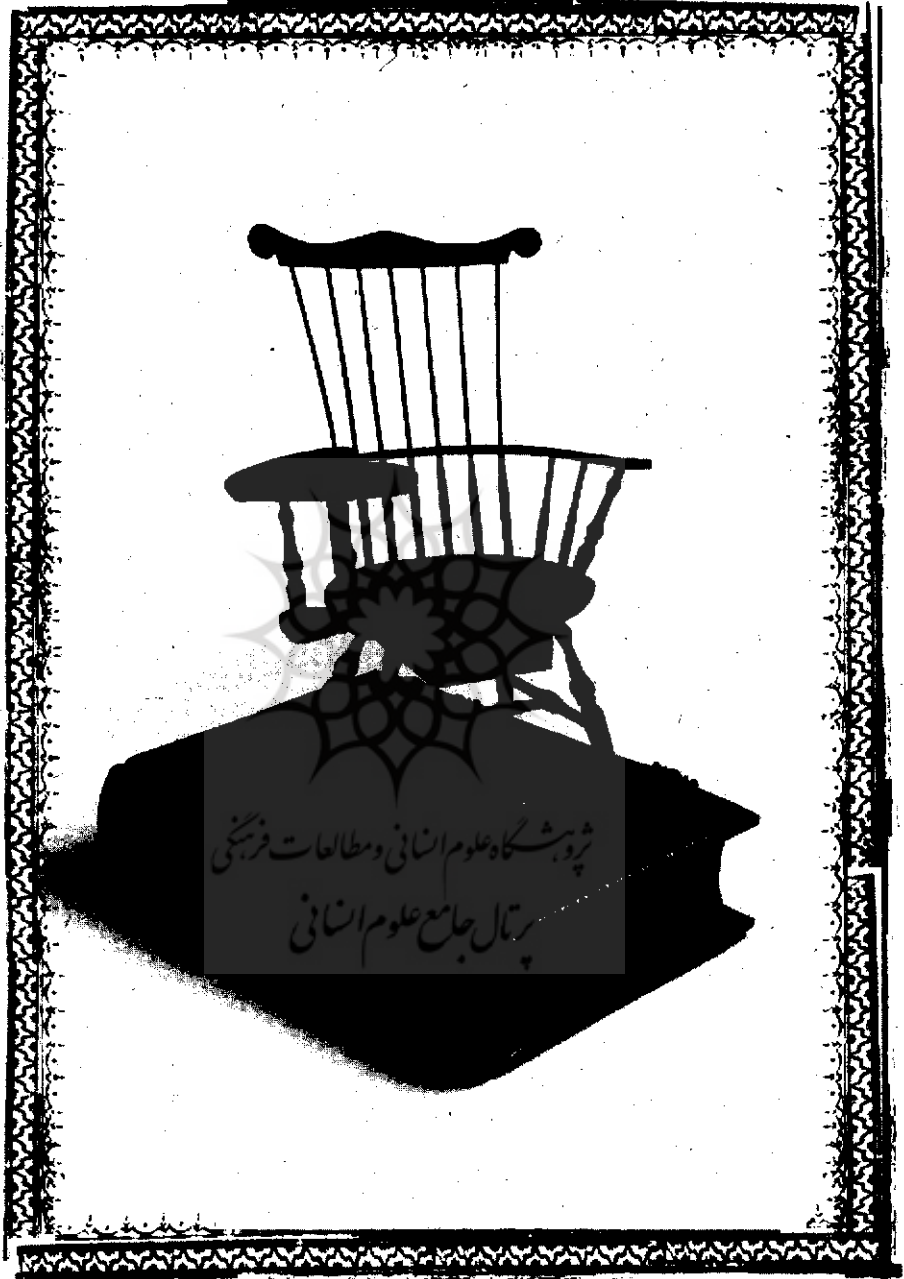


پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

www.

پرویش گاه  
علوم انسانی  
و مطالعات فرهنگی



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# کتاب ساز، چرا و چگونه؟

دکتر علی جعفری

## اشاره

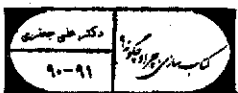
بی شک نیاز پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان حوزه ارتباطات به منابع علمی متنوع و ارزشمند برای مطالعات تحقیقاتی یا درسی‌شان بسیاری از نهادها را وامی‌دارد تا اقدام به تالیف یا ترجمه متونی در این باره بنمایند. این اقدام درخور تقدیر است با این همه نقد متون تالیفی و ترجمه‌های خود یکی از مراحل نشر علم و گفتمان پژوهشی است؛ به شرط آن که منتقد، منصف باشد و نقدشونده صبور و اهل شنیدن؛ معتقدیم در کنار معرفی پایگاه‌های اینترنتی و یا کتاب‌های مفید، نقد کتاب‌ها نیز می‌تواند به هدفمند شدن ترجمه‌ها و تالیف‌ها یاری رساند. مهمی که در فضای نشر ایران، عمدتاً از آن غفلت می‌شود.

نوشتار حاضر که به قلم دکتر علی جعفری از نویسندگان *مآنامه رواق هنر و اندیشه* نوشته شده است، ناظر بر نقد یکی از کتب حوزه ارتباطات است. دفتر *مآنامه رواق هنر و اندیشه* خوشحال خواهد شد که پاسخ نویسنده محترم کتاب مورد نقد یا نهاد منتشر کننده آن کتاب را در همین مجال به چاپ برساند. در هر صورت این نوشته بیانگر دیدگاه‌های نویسنده محترم است.

## فرآمد

چشم جهانی نام کتابی در حوزه مطالعات تلویزیون است که توسط پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در شمارگان ۲۲۰۰ نسخه برای چاپ اول در سال ۱۳۸۵ به بازار کتاب عرضه شده است. این کتاب دارای هفت فصل با نام‌های زیر است:

۱. درآمدی بر ماهیت تلویزیون؛
۲. روان‌شناسی و تلویزیون؛
۳. ایدئولوژی، فرهنگ، دین و تلویزیون؛
۴. تلویزیون سیاسی؛



۵. اخبار تلویزیون و تبلیغات بازرگانی؛

۶. فرامدرنیسم و تلویزیون؛

۷. چشم‌انداز آینده تلویزیون؛

بر اساس اطلاعات روی جلد، نویسنده این کتاب دکتر یارمحمد بای است ولی چنانچه خواهد آمد نمی‌توان ایشان را مؤلف تمام‌عیار این کتاب دانست. نقش دکتر یارمحمد بای در حد گزینشگر و تدوینگر مجموعه‌های از متون درباره تلویزیون است که دیگران زحمت ترجمه یا تألیف بیشتر آن‌ها را کشیده‌اند و ایشان تنها این مجموعه را زیر نام چشم جهانی گردآوری نموده است.

جدای از عدم رعایت ویژگی‌های بنیادین علمی و هنجار اخلاقی در ارجاعات به متون اصلی، از طرف دیگر کنار هم قراردادن و مخلوط کردن ناشایسته متن‌های گوناگون، نوعی آشفتگی و بی‌سروسامانی را بر این کتاب مستولی کرده است به گونه‌ای که خواننده را به شدت سردرگم و خسته می‌کند. این آشفتگی از همان فصل اول خود را نشان می‌دهد؛ هنگامی که مخاطب، مطالعه کتاب را با یک پرسش بنیادین آغاز می‌کند که:

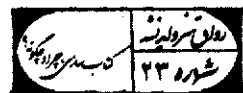
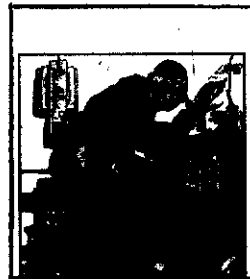
*عملکرد تلویزیون به عنوان یک رسانه ارتباطی چگونه است؟*

ولی در ادامه با گزاره‌هایی بی‌دریی درباره نحوه مواجهه و استفاده مخاطبان تلویزیون مواجه می‌شود؛ مباحثی که باید زیر عنوان مخاطب‌شناسی تلویزیون بحث شوند. در ادامه با طرح عنوان قیاس با دیگر رسانه‌ها به نظر می‌رسد که ویژگی‌های ذاتی تلویزیون و تمایزات ارتباطی آن با دیگر وسایل مورد بحث است درحالی که مطالعه این بخش، محتوای زیادی را در این باره به دست نمی‌دهد. جالب این‌که چند صفحه جلوتر، تیتراژ مقایسه تطبیقی رادیو و تلویزیون به چشم می‌خورد که می‌بایست در بخش پیشین بدان پرداخته می‌شد.

بخش بعدی این فصل به مراحل سه‌گانه تاریخ تلویزیون اختصاص دارد که باز معلوم نیست نسبت آن با عنوان اصلی فصل - درآمدی بر ماهیت تلویزیون - چیست؟ شاید بهتر بود به این مبحث، تحت عنوان فصل جدیدی پرداخته می‌شد.

دقیقاً پس از بخش تاریخ، شاهد پرسش ناگهانی کتاب به نوشته‌های فصل سی‌ویکم از کتاب درک رسانه‌های مک لوهان هستیم که نویسنده چشم جهانی با ضریب ابهام بسیار بالا بخش‌هایی از آن را برای مخاطبان خود گزینش کرده است. بخش‌های بعدی فصل اول که شاید مهمترین فصل کتاب باشد به نقل نامنظم رویکردها و دیدگاه‌های مختلف درباره تلویزیون به ویژه با چاشنی انتقاد پست مدرنیستی اختصاص یافته که پس از آن این فصل بدون نتیجه‌گیری خاصی به پایان می‌رسد.

به نظر می‌رسد نویسنده به دلیل این‌که بار اصلی این فصل - بخوانید همه کتاب - را بر عهده متون جمع‌آوری شده مختلف گذارده، نتوانسته است حداقل انسجام و همگرایی لازم را در فرآیند کلی آن حفظ کند، بدین ترتیب هر بخش جدید از فصل، مخاطب را به وادی خود می‌کشاند و با توجه به این‌که توالی و ارتباط منطقی بین بخش‌های مختلف به‌وجود نیامده است، در نهایت مخاطب را با نوعی سردرگمی ملموس رها می‌کند.



این آسیب با تکرار غیر عادی مباحث مربوط به یک فصل در فصول دیگر و با عدم ارتباط منطقی فصل‌های مختلف کتاب با هم تشدید شده است. با این مقدمه نسبتاً طولانی بررسی و نقد محتوای کتاب مذکور را به پایان برده و بنا به دلایلی که خواهد آمد عمدتاً بر نارسایی‌های ارجاعی، عدم اتقان منابع و نقش بسیار اندک نویسنده در تولید کتاب تمرکز خواهیم کرد.

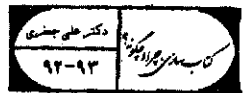
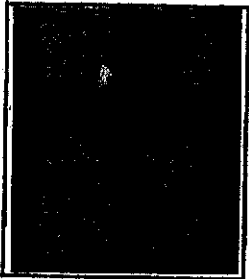
### داشته‌ها

پیش از شروع نقدهای اصلی، برخی مزیت‌های اثر مذکور را می‌توان چنین برشمرد:

1. نویسنده تلاش کرده است حوزه‌ها و مباحث گوناگون موجود درباره تلویزیون را با عناوینی که برای هر یک از فصول هفت‌گانه کتاب برگزیده است، پوشش دهد که به نظر می‌رسد دست‌بندی نسبتاً قابل قبولی است؛ هر چند که کلی بودن بیش از اندازه موضوع یا همپوشانی در برخی عناوین به چشم می‌خورد؛ برای نمونه عنوان فصل سوم - *ایدئولوژی، فرهنگ، دین و تلویزیون* - مجموعه‌ای از اسامی است که هر کدام از آن‌ها با تلویزیون ادبیات جداگانه و وسیعی وجود دارد. هم‌چنین پس از این که فصل چهارم به *تلویزیون سیاسی* اختصاص یافته است در فصل پنجم از *اخبار تلویزیونی* بحث می‌شود درحالی که بار اصلی سیاست‌ورزی تلویزیون بر دوش اخبار است.

2. مزیت دیگر این کتاب، نگاه انتقادی آن به تلویزیون است. این جهت‌گیری در لابه‌لای همه فصول کاملاً احساس می‌شود و نشان می‌دهد که نویسنده قصد داشته است در میان همه گفتمان‌های نخستین تلویزیون، جایی را هم به گفتمان اعتراض و انتقاد اختصاص دهد. البته گزینشی بودن مطالب و چسباندن ناصواب آن‌ها به یکدیگر در مواقعی نویسنده را از هدف خود دور کرده است و ایشان بعضاً نتوانسته‌اند حساب جریان‌های تلویزیونی وابسته به سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم فرهنگی - ارتباطی را از تلویزیون‌های ملی و مردمی که در جهت کاستن از آسیب‌های تلویزیون تلاش می‌کنند جدا کنند؛ برای نمونه در فصل چهارم - *تلویزیون سیاسی* - آن‌جا که از نقش دولت‌ها در استفاده یک‌سویه از تلویزیون جهت تأمین منافع نامشروع خود یا جریان سرمایه‌داری سخن می‌گوید، از جایگاه دولت‌های مردمی و انقلابی که توسط مردم و برای تأمین حقوق آن‌ها بر سرکار آمده‌اند و درباره نسبت این دولت‌ها و تلویزیون سخنی به میان نیامده است.

مسئله اصلی این است که یکی از پیش‌فرض‌های مطالعات انتقادی در حوزه تلویزیون، حاکمیت امپریالیسم در جهان و حمایت آن از حکومت‌های دست‌نشانده و یا همگرا با منافع غرب است. بر این اساس اندیشمندان منتقد که عمدتاً دارای گرایش‌های چپ هستند جریان رسانه‌ای جهانی را یک‌سویه و مبتنی بر حفظ سیطره سرمایه‌داری جهانی می‌دانند درحالی که به مرور زمان و پس از خودآگاهی انقلابی توده‌ها، بسیاری از رژیم‌های سیاسی، به دست رهبران مردمی افتاده است که دغدغه اصلی آن‌ها حفظ حقوق ملت در برابر جریان‌های جهانی سرمایه‌داری و دنباله‌های داخلی آن‌هاست. بنابراین بیان کلی نظرات انتقادی نشأت گرفته از دیدگاه‌های چپ دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی وسایل ارتباط جمعی، بدون در نظر گرفتن ملاحظات دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن جدید که با حاکمیت دولت‌های انقلابی در کشورهای ایران، ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی، برزیل، عراق و...



همراه بوده است، قادر به تبیین بسیاری از تحولات جدید، دست کم از منظر انتقادی نیست. در حقیقت تمرکز - و موضوع - مطالعات انتقادی در حوزه ارتباطات کشورهایمانند ما روی دو چیز می تواند باشد:

الف) امپریالیسم فرهنگی - ارتباطی جهانی با محدودیت تهاجم فرهنگی  
ب) موانع و جریانات وابسته داخلی که بر محوریت وابستگی به بیرون در جهت ناکامی و تضعیف نظام ارتباطی و رسانه‌های دولت‌های انقلابی و مردمی حرکت می کنند.

جدای از انتقادهای محتوایی که به بخشی از آن اشاره شد، تمرکز اصلی ما بر نحوه تدوین و نگارش این کتاب - بخوانید کتاب‌سازی - خواهد بود چرا که به زعم راقم این سطور، نویسنده نقش محوری در پدید آمدن محتوای مطالب نداشته است تا انتقادهایی از این دست را به ایشان نسبت دهیم؛ مباحثات محتوایی باید با صاحبان اصلی مطالب کتاب صورت پذیرد.

### کتاب‌سازی

همان‌طور که پیش‌تر آمد، عمده انتقاد ما به این کتاب بر محور کتاب‌سازی می‌چرخد. برای بیان روشن‌تر انتقادات خود نمونه‌هایی از ضعف‌های فاحش کتاب را در پی می‌آوریم:

۱. مجموعه ارجاعات کتاب که شماره صفحه متن اصلی آن درج شده است، حدوداً ۲۵ مورد است که برای کتابی ۳۵۰ صفحه‌ای عدد بسیار نازل و ناچیزی است. البته در این‌گونه موارد اگر پدید آورنده از ویژگی علمی فوق‌العاده و برجستگی پذیرفته شده‌ای برخوردار باشد معمولاً وزن اعتباری و تجربی وی بر کمبودهای ارجاعی غلبه می‌کند و حتی در مواردی سخن بدون ارجاع را به مرجع تبدیل می‌کند ولی به نظر نمی‌رسد نویسنده کتاب چشم جهانی یک صاحب‌نظر درجه اول ارتباطات و تلویزیون در محافل علمی و فرهنگی کشور محسوب شوند.

از طرف دیگر ۲۵ ارجاع کتاب تنها مربوط به ۲ کتاب و یک مقاله است و این تکرار ارجاعات است که عدد را به ۲۵ رسانده است. از چهار منبع مذکور تنها نام سه مورد در فهرست منابع کتاب آمده است و ارجاع به شخص بنام حبیبی در صفحات ۳ و ۴۳ کتاب آن هم بدون ذکر منبع در پایان کتاب صورت گرفته است.

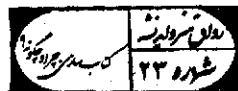
اسامی سه منبع مذکور چنین است:

✓ کتاب تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب. اثر بیریکوف، محمد حافظی.

✓ مقاله تلویزیون و مخاطبان آن. اثر بارو وایز. فرهاد رادپور.

✓ کتاب تلویزیون در جهان. اثر آنتونی اسمیت و ریچارد پاترسون. مسعود اوحدی.

جالب این‌که در همین سه مورد نیز، ارجاع گاهی به مؤلف و گاه به مترجم اثر بوده است که یک بدعت عجیب است؛ برای نمونه نویسنده در صفحه ۱۹، ۲۳ و ۲۵ پس از نقل مطالبی از مقاله تلویزیون و مخاطبان آن، به مترجم - فرهاد رادپور - و در جای دیگری - ص ۲۸ - به مؤلف - بارو وایز - ارجاع داده است!



این اتفاق درباره کتاب دیگری نیز به عینه تکرار شده است با این تذکر که در کتاب تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب، حتی املاء نام مترجم در متن اصلی کتاب با بخش فهرست منابع تفاوت دارد که در یکی حافظی و در دیگری حفاظی آمده است!

در مجموع ارجاعات فصل اول با حذف موارد تکراری و همچنین با ثبت ارجاع به مترجم، برای مؤلف تقریباً به دو کتاب و یک مقاله، فصل سوم به دو کتاب، فصل چهارم به یک کتاب و فصل هفتم به یک کتاب محدود می‌شود و فصول دوم، پنجم و ششم کلاً بدون ارجاع و - البته ظاهراً - نوشته خود دکتر یارمحمد بای است.

۲. تقریباً در هر کدام از این ارجاعات ناچیز هم دست‌کم بیش از یک صفحه کامل از متن اصلی، در کتاب آورده شده است که در مواردی به بیش از ۸ صفحه می‌رسد. این پدیده به هیچ‌وجه یک امر عادی و علمی تلقی نمی‌شود. برای نمونه کل فصل هفتم کتاب - از صفحه ۳۳۹ تا ۳۵۰ - رونوشت کامل فصل آخر کتاب *تلویزیون در جهان* است که نویسنده حتی زحمت تغییر عنوان آن را هم به خود نداده است.

جالب این‌که نویسنده در این فصل دوبار در صفحات ۳۴۵ و ۳۵۰ و تنها مطالب داخل گیومه را به منبع اصلی ارجاع داده و بقیه مطالب را بدون این‌که منبع آن را مشخص کند، ظاهراً به قلم خودش آورده است. همین ارجاعات محدود هم به مترجم - مسعود اوحدی - به جای مؤلف نسبت داده شده است!

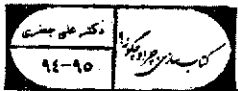
۳. مطالب پیش گفته تنها مستند به ارجاعاتی بود که خود نویسنده اعلام کرده است و گرنه اگر کسی تا اندازه نسبتاً مطلوبی با ادبیات فارسی حوزه تلویزیون آشنا باشد می‌تواند به مواردی بی‌شمار از رونوشت‌های کامل متون دیگر و درج آن در چشم جهانی بدون حتی یک ارجاع دست پیدا کند؛ نمونه‌های مانند زیر:

الف) بخش میانی فصل اول کتاب از صفحه ۴۷ تا ۶۶ عیناً برگرفته از ترجمه فصل سی‌ویکم کتاب برای درک رسانه‌ها اثر مارشال مک لوهان است که آقای سعید آذری آن را به فارسی برگردانده است درحالی‌که هیچ اشاره‌ای به منبع آن نشده است. متأسفانه نویسنده در تقریباً شش مرحله بخش‌های زیادی از مطالب منبع اصلی را بدون هیچ دلیل علمی حذف کرده است که این کار فهم متن بازمانده را بسیار دشوار و حتی غیر ممکن می‌کند. جالب این‌که نویسنده در برخی موارد تنها کلمات ابتدایی و انتهایی پاراگراف‌های کاملاً عاریه گرفته شده از ترجمه سعید آذری را دستکاری کرده است!

ب) بخش پایانی فصل دوم از صفحه ۱۳۳ تا ۱۴۷ عیناً برگرفته از ترجمه مرحوم علی اسدی در کتاب *قدرت تلویزیون اثر ژان کارینو* است که حتی عناوین آن - دو نوع کنفورمیسیم/فعل‌پذیری فرضی توده - نیز تغییر نکرده است!

پ) فصل سوم از صفحه ۱۷۳ تا ۱۷۹ و از ۱۸۸ تا اوایل ۱۹۱ عیناً برگرفته از پایان نامه دکترای ناصر باهنر با نام *آموزش دین از راه تلویزیون* است که در سال ۱۳۸۰ در *دانشگاه امام صادق (ع)* دفاع

۱. به موارد دیگری از ارجاعات پهن‌دندانه نویسنده اشاره می‌شود.  
از نیمه صفحه ۳۲ تا اواخر صفحه ۲۵. از نیمه صفحه ۱۵۵ تا اواخر صفحه ۱۸۷. از اوایل صفحه ۱۵۸ تا اواخر صفحه ۱۵۹. از اوایل صفحه ۱۶۳ تا اواخر صفحه ۱۶۵. از اواسط صفحه ۲۹۹ تا اواخر ۳۳۱. از اواخر ۳۳۳ تا اواخر ۳۳۷. ارجاع به زیرپروکوف و از اوایل صفحه ۱۸۲ تا اوایل ۱۹۶. ارجاع به اتونی لسمیت و ریچارد پاترسون.



شده است. این پایان نامه خمیره‌ایه اصلی کتابی از دکتر ناصر باهنر با نام *رسانه‌ها و دین: از رسانه‌های سنتی تا تلویزیون* است که از سوی مرکز تحقیقات صلواتنسیما در پاییز سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. (ت) فصل چهارم از اواسط صفحه ۲۱۹ تا آخر صفحه ۲۲۷ عیناً از ترجمه بخش‌هایی از فصل سی و یکم کتاب *درک رسانه‌های مک‌لوهان* - ص ۲۸۸ تا ۳۹۵ - برگرفته شده است.

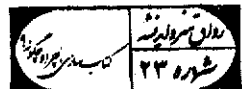
(ث) در یک مورد نویسنده نام منبع اصلی و مؤلف آن را بدون این که به آن ارجاع دهد در متن کتاب خویش آورده است و سپس به نقل مطالب و جملات بسیاری از او دست زده است. نکته اصلی این که درج نقل قول‌های بیش از اندازه، تقریباً بدون اضافات قابل اتکاء، تحلیل‌ها یا جملات کلیدی از سوی نویسنده صورت گرفته است به گونه‌ای که نوعی بازنویسی عینی متن اصلی را تداعی می‌کند. از صفحه ۱۷۹ تا ۱۸۷ ظاهراً مطالبی از نیل پستمن نقل می‌شود درحالی که نویسنده غیر از گنجاندن تکه‌هایی مانند *پستمن می‌گوید، او معتقد است، او اضافه می‌کند، نتیجه‌ای که وی به دست می‌آورد و...* در لابه‌لای جملات اصلی پستمن هیچ کار مفید دیگری نکرده است.

(ج) به دلیل یک‌دست نبودن مطالب و ترجمه‌ها، بسیاری از مفاهیم غریب و نامأنوس تخصصی در متن کتاب وجود دارد که نویسنده بدون کمترین اشاره و توضیح - حتی به شکل پاورقی - از کنار آن‌ها گذشته است درحالی که بسیاری از مفاهیم پیش پا افتاده و معمول مانند *کلمه بومرنگ* - در پاورقی صفحه ۱۱۵ - را توضیح و یا شخصیت‌های نسبتاً شناخته شده مانند *امیل دورکهم* - در پاورقی صفحه ۹۹ - را معرفی کرده است ولی از کنار نام بسیاری از صاحب‌نظران کمتر شناخته شده بدون کمترین پرداختی عبور کرده است.

(چ) از میان منابع فارسی ۲۵ گانه ذکر شده در پایان کتاب تنها نام دو کتاب و یک مقاله در میان ارجاعات داخل متن وجود دارد و معلوم نیست بقیه منابع چرا ذکر شده‌اند. شاید نویسنده محترم مدعی باشند که مطالب زیادی از این منابع در متن کتاب وجود دارد ولی پرسش متقابل این است که چرا ارجاعات این مطالب در متن اصلی به چشم نمی‌خورند؟

از میان شش منبع لاتین ذکر شده نیز تقریباً به هیچ‌یک در متن کتاب اشاره نشده است. جالب این که به نظر می‌رسد منبع اول و آخر لاتین، عیناً برگرفته از منابع پایان‌نامه دکترای ناصر باهنر باشند بدون این که به آن پایان‌نامه اشاره‌ای شود.

(ح) ایراد دیگر کتاب استفاده از منابع نسبتاً قدیمی در حوزه ادبیات تلویزیون است که اعتبار این اثر را از لحاظ به روز بودن پایین می‌آورد. در فصل اول کتاب آن‌جا که مراحل سه گانه تاریخ تلویزیون را بر می‌شمرد - ص ۳۲ - حداکثر بررسی‌های تحولات تلویزیون پایان دهه ۱۹۷۰ است؛ چون منابعی که کتاب از آن‌ها استفاده کرده یا عین مطالب آن‌ها را درج کرده است، حداکثر در دهه ۱۹۸۰ تولید شده‌اند درحالی که تحولات بسیاری در تکنولوژی تولید و پخش تلویزیونی، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و... از دهه ۱۹۹۰ به بعد رخ داده است. همچنین در فصل پنجم وقتی از پیشرفت‌ها در دستگاه‌های فیلمبرداری و فرستنده‌های سبک تلویزیونی سخن می‌گوید کاملاً مشخص است که نویسنده از





امکانات جدید بدون اطلاع است.

از طرف دیگر در توضیح نسبت تحولات جهانی و تلویزیون و بیان تأثیرات آن در آغاز و انجام بحران‌ها و وقایع مهم مانند جنگ‌ها، انتخابات و... مثال‌ها عمدتاً قدیمی و تاریخ‌گذاشته است. درحالی‌که صفحات زیادی از کتاب به مناظرات تلویزیونی کئیدی و نیکسون یا پوشش تلویزیونی جنگ ویتنام اختصاص یافته است، نویسنده از کنار نقش پر رنگ تلویزیون در جنگ‌ها و کشمکش‌های سیاسی بیست سال اخیر دنیا مانند جنگ خلیج فارس اول و دوم بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای عبور کرده است. در این کتاب تقریباً هیچ مطلبی دربارهٔ مباحث مهم نسبت رسانه‌های جهانی مانند CNN، فاکس نیوز، BBC، الجزیره و... با بحران‌های جهانی وجود ندارد.

خ) نکتهٔ مهم دیگر، غایب بودن تأمل برانگیز مباحث مربوط به ایران است. در این کتاب مطالبی مربوط به تلویزیون در سوئد، هند، ژاپن، آمریکا، انگلستان، فرانسه، مصر، شوروی، آلمان و... وجود دارد و هیچ مطلب جدی دربارهٔ ایران به چشم نمی‌خورد. این درحالی است که دست‌کم در کتابخانهٔ مرکز تحقیقات صداوسیما و آرشیو پایان‌نامه‌های بیشتر دانشکده‌های علوم اجتماعی و ارتباطات کشور، مطالب، مقالات، تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و کتب زیادی در این باره قابل دسترسی است.

#### نهایت آن‌که

وقتی برای اولین بار کتابی با رویکرد انتقادی و با آرم پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزهٔ هنری به دستم رسید، بسیار مشغوف شدم و سعی داشتم در مدت کوتاهی آن را مطالعه کنم ولی هر چقدر که بیشتر وقت گذاشتم، آشفته‌تر، نگران‌تر و متعجب‌تر شدم. البته نمی‌توان با ملاحظه یک اثر، کل اقدامات ارزشمند نهادی را نادیده گرفت ولی متوجه باشیم که در برابر وقت، فکر، دقت و اعتماد مخاطبان و دوستان انقلاب از یک‌طرف و حفظ آبروی اسلام و خود انقلاب از طرف دیگر بسیار مسئولیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایان جامع علوم انسانی

